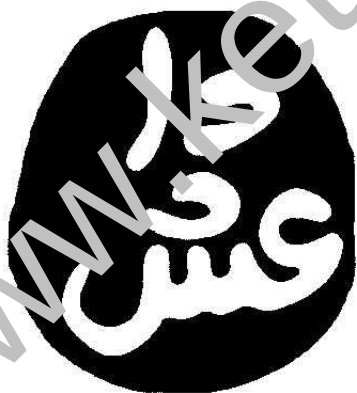


فرار از زندان



سرشناسه: جعفری، سیدعلی، ۱۳۷۲ -

عنوان و نام پدیدآور: فرار از زندان داعش: خاطرات سیدعلی جعفری از اسارت تا رهایی

از زندان داعش / مصاحبه و تنظیم زهرا بختیار.

مشخصات نشر: تهران: نشر یا زهرا (س)، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ۵۶ ص.؛ مصور (رنگی)؛ ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۴-۴۷-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

عنوان دیگر: خاطرات سیدعلی جعفری از اسارت تا رهایی از زندان داعش.

موضوع: جعفری، سیدعلی، ۱۳۷۲ -

موضوع: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نیروی قدس - نیروهای مسلح - سوریه - خاطرات

شناسه افزوده: بختیار، زهرا، ۱۳۶۶ -

رده بندی کنگره: ۷۱۳۹۶ ج ۲ س / DSR۱۵۹۱۱

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۸۷۰۱۵



فرار از زندان داعش

مصاحبه و تنظیم: زهرا بختیار

ناشر: یا زهرا سلام‌الله‌علیها

طرح جلد: علی سلمان ر.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۴-۴۷-۶

نوبت چاپ: یکم - زمستان ۱۳۹۶

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، میدان انقلاب اسلامی، خیابان شهدای ژاندارمری،

پاساژ ناشران کوثر، شماره ۱، انتشارات یا زهرا (سلام‌الله‌علیها)

تلفن: ۶۶۴۶۵۳۷۵ - ۶۶۹۶۲۱۱۶

فهرست

۷	 مقدمه
۱۱	 خاطرات
۴۹	 تصاویر

پیش گفتار

قرار بود سلسله گفتگوهای در خصوص شهدا و رزمندگان فاطمیون انجام شود. بدینسان، سوره‌هایی می‌گشتم که به نوعی قصه زندگی‌شان خاص‌تر باشد. چنان‌که می‌شدند از جمله «سیدعلی جعفری» که وقتی مختصر معرفی‌ای شد، برای خودم بسیار جذابیت داشت و دوست داشتم حتی اگر تقاضای معاشرت را می‌کردم، بتوانم از نزدیک ملاقاتش کنم. تلفنش را از یک مستندساز که با پدر من فاطمیون ارتباط داشت پیدا کردم. تماس گرفتم. علی‌رغم این‌که مخالفتی برای صحبت نداشت، اما از لحن صدایش این برداشت را کردم که خالصاً مشتاق برای حرف زدن نیست. به هر حال آدرس و زمان مشخصی را به من دادند. ۲۳ شهریور ۹۶ راهی قم شدم. خانه‌شان جایی در حاشیه قم بود. در محله‌ای بسیار بسیار ساده با خانه‌هایی کوچک. اغلب ساکنان آن به افغان، متان، های مقیم قم بودند.

حدود ساعت دو بعد از ظهر رسیدم، اما هرچه تماس می‌گرفتم سیدعلی پاسخ نمی‌داد تا پلاک خانه‌شان را - که فراموش کرده بودم در آدرس بنویسم - ببرم. ناامید شده بودم که خودش تماس گرفت و آمد سرکوچه دنبال من. با دیدن ما عذرخواهی کرد و گفت چون خواب بوده، صدای زنگ تلفن را متوجه نشده بود. با تعجب پرسیدم: «تا الان خواب بودین؟» گفت: «بله،

به خاطر قرص هایی که مصرف می کنم، خوابم چندین برابر شده است.»
تصور می کرد که از او در ذهنم داشتیم، اصلاً شبیه کسی نبود که حالا مقابلم
نشسته است؛ جوانی بسیار لاغر با جثه ای ریز و آرام.

خانه شان کوچک ولی تمیز و مرتب بود با وسایلی ساده. مادرش با چای
و شکلات از ما پذیرایی کرد و بعد صحبت را شروع کردیم.

سید علی سوالات را کامل و با سعه صدر و به اصطلاح رنگی پاسخ
می داد، اما هر چند دقیقه مجبور بودیم ضبط را متوقف کنیم تا او کمی
استراحت کند. می گفت به دلیل مشکلات اعصاب ناشی از اسارت
نمی توانم به شما هم صحبت کنم و از طرفی مرور خاطرات اذیت می کند.
چنین نام گفت که پدرش که پیرمردی با موهای کاملاً سفید بود، آمد
و کنارش نشست. می گفت: «پسرم خیلی اذیت شد، اما ما هم به دلیل
بی خبری از او در اسارت رنج زیادی بردیم، شب ها که می خوابیدیم، به این
فکر می کردیم که او الان در چه وضعیتی است؟ غذا که می خوردیم فکر
می کردیم آیا علی چیزی می خورد؟ این بو خبری به اندازه ی اسارت او، ما را
آزار داد. الان هم پسر بیست و چند ساله ام. اغلب ساعات شبانه روز خواب
است و وقتی بیدارش می کنیم، هراسان از بنا می رود.» او دست سید علی را
گرفت و نشانمان داد که ببینید هنوز جای دست بند تنگ گیری ها روی دستش
مانده است.

بعد از دو، سه ساعت، گفت و گوی ما تمام شد و او به خواب رفت، اما
هم چنان با خودم لحظات سختی که سید علی گذرانده بود را در ذهن مرور
می کردم؛ این که چاقو را بگذارند روی گلو و تراز ترس تا مرز سگته بروی ولی
کوتاه نیایی و ... این لحظات را می گذاشتم کنار زخم زبان هایی که خودش
و خانواده اش شنیده بودند؛ همسایه هایی که به مادرش گفته بودند پسر
برای پول به سوریه رفته و ... برایم قابل تحمل نبود که یک لحظه خودم را جای

او ویا مادرش بگذارم. این سوال برایم پاسخی نداشت که «از کجای زندگی مدافعان حرم این گونه استنباط می شود که به خاطر پول راهی سوریه شده اند؟» چند ماهی از دیدار اول گذشت و ۲۹ دی ۹۶ بار دیگر قرار گفت وگو با سیدعلی را گذاشتم. وقتی به سر کوچه شان رسیدم، بنر شهادت یکی از مدافعان حرم فاطمیون روی دیوار نصب شده بود. او داماد خانواده سید علی بود.

از چه در این کتاب خواهید خواند، روایتی است از یک مدافع حرم افغانستانی که چند ماه اسیر تکفیری ها در سوریه بود و در این مدت وحشتناک ترین ساعات را گذراند. نسخه اولیه این مصاحبه در دی ماه ۱۳۹۶ در «خبرگزاری فارس» منتشر شد. پس از آن که بنا شد این مصاحبه به صورت کتاب نیز منتشر شود، یک جلسه دیگر با راوی مصاحبه کردم و متن، شامل اضافاتی شد. درباره نام این کتاب نیز توضیحی را ضروری می دانم. امروز «داعش» و «جبهه النصره» سوریه دشمنان قسم خورده ای هم هستند، ولی در افکار عمومی ایران هر دو با عنوان کلی داعش شناخته می شوند. از طرفی این دو گروه، هر دو، شاخه های منشعب از «القاعده» هستند و در مقطعی کوتاه، تلاشی برای ادغام آنها صورت گرفت که نتیجه ای نداشت. با این ملاحظات، گرچه راوی در «جبهه النصره» بوده، اما برای کتاب، عنوان «فرار از زندان داعش» انتخاب شد.

در نهایت این کتاب را تقدیم می کنم به روح بلند همه شهیدان، جانبازان و آزادگان مدافع حرم، خصوصاً رزمندگان بی ادعای لشکر فاطمیون که زیر تیرزهر آگین تهمت ها و زخم زبان ها دست از آرمان بلند خود نکشیدند؛ رزمندگانی که هم اجر مجاهدت را می برند و هم هجرت؛ والسلام.

زهرابختیاری

۱۵ بهمن ۱۳۹۶